

ناگفته‌هایی از دوران انقلاب و بعد از آن

مدخل

۱

رویدادهایی که از روزهای آماده شدن گروه‌های سیاسی با نفوذ و صاحب قدرت برای مشارکت در انتخابات مجلس پنجم به وقوع پیوست و اکنون ادامه آنها را شاهدیم جامعه خواب آلوده - و حتی بی تفاوت - ما را بار دیگر به مسائل سیاسی علاقمند کرد.

مردم رویدادهای سیاسی را با دقت پی‌گیری می‌کردند - و می‌کنند - و چون عمده‌ترین چالش‌های سیاسی بین چند گروه سیاسی فعال و توانمند جریان دارد، مردم مشتاقند که از ساختار این گروه‌ها، عملکرد گذشته و حال آنها، و اهدافشان برای آینده آگاهی یابند. دست کم چنین اشتیاقی را ما در مخاطبان این ماهنامه سراغ کرده‌ایم، چرا که به کرات از ما خواستار شده‌اند نسبت به معرفی دیدگاهها و مواضع این گروه‌ها اقدام کنیم.

در اجابت این خواسته ما انجام مصاحبه‌های را با گروه‌های سیاسی مختلف تدارک دیدیم، قصد بود نخست از جناح راست سنتی آغاز کنیم و لذا از بهمن ماه گذشته با آقای اسدالله بادامچیان دبیر اجرایی جمعیت مؤتلفه اسلامی تماس گرفتیم و درخواست انجام یک گفتگوی مفصل را کردیم. این درخواست رد نشد، اما تا این زمان هم اجابت نشده است! ناگزیر با دو تن از فعالین دفتر تحکیم وحدت که از حامیان جناح چپ محسوب می‌شوند به گفتگو نشستیم که حاصل آن در شماره ۸۹ چاپ شد.

پی‌گیری‌های اخیر ما برای مصاحبه با آقای بادامچیان باز هم به نتیجه نرسید و لذا با آقای دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران به گفتگو نشستیم که از نظرتان می‌گذرد.

امیدواریم در شماره‌های آتی - و حتی الامکان شماره بعد - مصاحبه مشابهی با یک از شخصیت‌های جناح راست را از نظر خوانندگان گرامی بگذرانیم.

۲

در زمستان ۱۳۵۷ رهبران نهضت آزادی، و در رأس ایشان مرحوم مهندس مهدی بازرگان، از محبوب‌ترین چهره‌های فعال در عرصه پرتلاطم و زیر و زبر کننده آن ایام بودند. وقتی رهبر انقلاب (ره)، مهندس بازرگان را به عنوان نخست وزیر دولت موقت معرفی کرد یکی از شعارهای اصلی تظاهرکنندگان در شهرهای ایران این بود:

بازرگان ... بازرگان، نخست وزیر ایران به واقع در آن روزگار شادروان بازرگان، و به تبع وی سایر رهبران نهضت آزادی، از محبوب‌ترین چهره‌های انقلابی بودند و چنان که در متن مصاحبه با دکتر ابراهیم یزدی خواهیم دید اکثریت پست‌های کلیدی دولت در اختیار ایشان بود. اما دو سال بعد، همین چهره‌های محبوب، چهره‌هایی نامطلوب اعلام شدند، و کار به آنجا رسید که رئیس دولت موقت در مجلس شورای اسلامی سیلی خورد. بعدها، ماجرا از این هم فراتر رفت و اعضای نهضت آزادی، لیبرال‌های خطرناکی شدند که مبارزه با آن یک فریضه بود!

سیر تحولاتی که نهضت آزادی را از فراز به فرود کشاند چگونه بود؟ چه وقایعی اتفاق افتاد که گروه‌هایی که با نهضت آزادی هم پیمان بودند، راه خود را جدا کردند، و بعضاً به خصم این جریان سیاسی مبدل شدند؟

نهضت آزادی و دولت موقت در روند تغییر رژیم شاهنشاهی، استقرار رژیم جمهوری اسلامی و وقایع تعیین کننده

سالهای نخست انقلاب چه نقشی داشتند و عملکردشان چگونه بود؟

ما پاسخ برخی از این پرسش‌ها را از زبان یا قلم مخالفان نهضت آزادی شنیده‌ایم و خوانده‌ایم. اینک پاسخ‌های دبیرکل کنونی نهضت را که او نیز در بنبوحه انقلاب از نقش آفرینان اصلی بود، می‌شنویم.

این پاسخ‌ها حاوی نکات تازه و ناگفته‌ای از رویدادهای پیش و پس از انقلاب است، اما نباید فراموش کرد که پاسخ‌دهنده، ماجراها را از زاویه دید خود ارزیابی می‌کند.

ماهنامه گزارش در برابر مطالب طرح شده در این مصاحبه هیچ موضعی ندارد. نهایت نظر ما این است که مطالب طرح شده در این مصاحبه بخشی از وقایع تاریخی یک دوره حساس از زندگی ملت ایران است. بخشی، و نه همه‌ی آن.

ممکن است برخی گفته‌های آقای دکتر یزدی مورد تایید افراد و جریانات سیاسی نباشد، که در این صورت آماده‌ایم نظریات این بزرگواران را که طبعاً آمیخته به تقوای سیاسی اسلامی خواهد بود، منعکس کنیم.

قبل از آن که متن مصاحبه با آقای دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران را مطالعه فرمایید شرح مختصری از زندگی ایشان از نظرتان می‌گذرد. وی ۶۷ ساله و متولد قزوین است. تحصیلات خود را در دانشکده داروسازی تهران به پایان رسانده و چند دوره تخصصی را نیز در مراکز علمی آمریکا گذرانده است. او در ۱۶ سالگی با مرحوم مهندس مهدی بازرگان آشنا شد (۱۳۲۶) و از همان زمان با عضویت در نهضت خدایرستان سوسیالیست فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد که تاکنون ادامه دارد. دکتر یزدی متأهل است و دو پسر و چهار دختر دارد.

نگارشی : آقای دکتر یزدی ... اگر موافق باشید ابتدا نگاهی به پیشینه نهضت آزادی داشته باشیم؟



شادروان مهندس بازرگان در بین اعضای دولت موقت... در تصویر دکتر یزدی در کنار دکتر سبحانی مشاهده می‌شود. در طرفین مرحوم بازرگان نیز دکتر سیدجوادی و داریوش فروهر دیده می‌شوند.

دکتر یزدی: بسم الله الرحمن الرحيم. نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ تشکیل شد. زمینه ساز فعالیت و تاسیس نهضت، فضای سیاسی سال ۱۳۳۹ بود. در آن سال تغییراتی در وضعیت سیاسی ایران به وجود آمد و فعالیت‌های سیاسی علنی توسط گروه‌های مختلف شروع شد. درچنین شرایطی بود که نهضت آزادی ایران به وسیله همان گروه‌هایی که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در چارچوب نهضت مقاومت ملی بر علیه رژیم شاه مبارزه می‌کردند، تشکیل شد. هنوز مدت زیادی از تاسیس و فعالیت نهضت آزادی نگذشته بود که در بهمن ۱۳۴۱ سران نهضت توسط رژیم دستگیر و پس از محاکمه نظامی به حبس‌های مختلف - از سه تا ده سال - محکوم شدند.

از اوایل سال ۱۳۴۳، به دنبال تحولات سیاسی به وجود آمده در جامعه و بالاخص قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، نگرش فعالین سیاسی جامعه به طور کلی تغییر کرد و مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم شاه در دستور کار گروه‌های سیاسی قرار گرفت. از آن جمله بخش قابل توجهی از جوانهای نهضت آزادی، مبارزه مسالمت آمیز سیاسی را رها کرده و به تدارک جنگ مسلحانه پرداختند. این جوانها از سال ۱۳۴۴ در راه تاسیس سازمان مجاهدین خلق (سازمان اولیه) گام برداشتند، تا اواخر سال ۱۳۴۹ که سازمانشان را علنی کردند. در همان دهه ۱۳۴۰، بخش دیگری از روشنفکران مذهبی مقیم اروپا و آمریکا، سازمان نهضت آزادی در خارج از کشور را به طور موقت تشکیل دادند. از جمله این افراد می‌توان به مرحوم دکتر شریعتی، مرحوم دکتر جمران، صادق قطب‌زاده و خود من اشاره کرد.

از جمله فعالیت‌های ما در خارج از کشور، سازماندهی مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه بود. علاوه بر آن، ما با استقرار در مراکز مبارزین خارج از کشور، با آنها ارتباط برقرار کردیم. در همین راستا باروحانیت و شخص امام نیز ارتباط نزدیک داشتیم. در سال ۱۳۵۳ یا ۱۳۵۴ خود من به عنوان نماینده مخصوص ایشان منصوب شدم. از اواخر سال ۱۳۵۴، به دنبال اعلام مواضع جدید ایدئولوژیکی کادرهای جدید سازمان مجاهدین خلق، برخی از کادرهای نهضت آزادی برای مسافله با صربه‌ای که انحراف

سازمان مجاهدین ایجاد کرده بود، فعالیت جدیدی را آغاز کردند که این فعالیت در نهایت منجر به تشکیل «جنبش مسلمانان ایران» شد. از جمله آقایان تشکیل دهنده جنبش مسلمانان ایران می‌توان به: مهندس عبدالعلی بازرگان، مهندس محمد توسلی، مهندس حسین موسوی و آقای حبیب‌الله بیمان اشاره کرد.

از اواخر سال ۱۳۵۵ یا اوایل سال ۱۳۵۶ بود که شخصیت‌های نهضت، نظیر مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی درصدد سازماندهی نهضت آزادی برآمدند. متعاقباً در همان سال کنگره دوم نهضت آزادی تشکیل شد. این کنگره اساسنامه و مواضع نهضت را تدوین کرد و کادر مرکزی و هیأت اجرایی را برگزید.

در شورای انقلاب اسلامی از ۱۵ نفر کسانی که عضویت در شورا را داشتند، ۸ نفر عضو نهضت آزادی ایران در خارج و داخل کشور بودند. پس از تشکیل دولت موقت، فعالیت تشکیلاتی نهضت آزادی مقداری کاهش یافت ولی پس از استعفای دولت موقت، تجدید سازمان نهضت شروع شد. به طوری که سومین کنگره نهضت آزادی ایران، یا اولین کنگره نهضت پس از پیروزی انقلاب در تیرماه سال ۱۳۵۹ تشکیل شد. این کنگره با توجه به وضعیت جدید سیاسی جامعه، اساسنامه و مرامنامه نهضت را مورد تجدیدنظر قرار داده و شورای مرکزی را انتخاب کرد.

در اینجا لازم به تذکر می‌دانم که نهضت آزادی یک سازمان دموکراتیک است. یعنی اعضاء با رأی مستقیم خود، شورای مرکزی را انتخاب می‌کنند. شورای مرکزی نیز دفتر سیاسی و هیأت اجرایی را معین می‌کند.

باز گردیم به ادامه مطلب. از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۹ نهضت آزادی توانست کنگره‌های سالیانه خود را تشکیل دهد. اما از سال ۱۳۶۹ تاکنون به دلیل تهاجم گسترده جدیدی که علیه نهضت آزادی ایران آغاز شده، تشکیل کنگره‌ها امکان پذیر نشد. البته طبق ضوابط اساسنامه، در این مدت شورای مرکزی به کار خود ادامه داده و می‌دهد.

نگارشی : اخیراً آقای امیر انتظام طی مصاحبه‌ای عنوان کرده است در سال ۱۳۵۷ (قبل از پیروزی انقلاب اسلامی) گروه‌هایی به دنبال تشکیل دولت جانشین برای رژیم شاه بوده‌اند، آیا نهضت آزادی از جمله این گروهها است؟

دکتر یزدی: ترجیح می‌دهم که بیانات آقای مهندس امیرانتظام را الان جواب ندهم. نهضت آزادی برنامه‌ای را که به موجب آن دولت جانشین تشکیل بدهد نداشته و آنچه که در آن زمان نهضت بر آن اساس عمل کرد، برنامه سیاسی خاصی بود که پس از مذاکرات مفصلی با امام در نجف و نوفل‌لوشاتو تهیه شده بود. خلاصه این برنامه به این شرح است: ۱- شورای انقلاب تشکیل شود. ۲- دولت موقت تشکیل شود. برنامه اصلی دولت موقت برگزاری یک رفراندوم تحت نظارت سازمانهای بین‌المللی برای تعیین سرنوشت نظام حاکم بر ایران بود.

نهضت آزادی در چارچوب برنامه فوق فعالیت می‌کرد. به طوری که وقتی قرار شد شورای انقلاب تشکیل شود، امام از طریق بنده خواستند که مهندس بازرگان به یاریس بیایند. همچنین قرار شد شخصیت‌های سیاسی سابقه

دار نیز برای عضویت در شورای انقلاب معرفی شوند. بدین لحاظ بود که از مجموعه ۱۵ نفری که اولین شورای انقلاب را تشکیل می‌دادند، هشت نفر عضو نهضت آزادی بودند.

نگارشی : همانگونه که اشاره کردید عضویت تعدادی از اعضای نهضت آزادی در شورای انقلاب و نیز وجود مرحوم بازرگان در رأس دولت موقت و نیز عده دیگری از اعضای نهضت در دولت موقت، بیانگر اهمیت حضور و نقش نهضت آزادی در تحولات سیاسی ماههای اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی است، لطفاً رئوس کلی برنامه‌های نهضت آزادی در آن زمان را تشریح کنید.

دکتر یزدی: در آن زمان نهضت آزادی به عنوان یکی از سازمانهای ملی و مذهبی ایران، سازماندهی نیروهای ملی و مذهبی را در رأس برنامه‌های خود قرار داده بود. نهضت، محور اصلی فعالیت خود را بر جذب نیروهای جدید و جوانی که بدون شکل‌گیری افکارشان وارد انقلاب شده بودند، قرار داد. و به همین لحاظ تلاش کرد آنها را به عنوان پشتوانه سیاسی - ایدئولوژیکی آرمانهای انقلاب، آموزش دهد و سازماندهی کند.

نگارشی : به نظر شما نهضت آزادی و کلاً دولت موقت تا چه اندازه در اجرای برنامه‌های خود موفق بودند؟

دکتر یزدی: ببینید! اهداف دولت موقت در حکمی که امام به مهندس بازرگان دادند، مشخص شده بود. در رأس این اهداف، انجام رفراندوم قرار داشت. در همان زمان کسانی بودند که می‌گفتند نیازی به رفراندوم نیست زیرا مردم در تظاهرات خود در خیابانها به جمهوری اسلامی ایران رأی داده‌اند. ما این را کافی نمی‌دانستیم، برای این که به جهت افکار عمومی در ایران و در جهان و در یک چارچوب حقوقی می‌بایستی یک رفراندوم صورت بگیرد و مردم بر روند پای صندوق‌های رأی. به هر حال این رفراندوم انجام شد.

دومین هدف، تدوین قانون اساسی بود. این تجربه را از انقلابات دیگر جهان داشتیم که نیروهای انقلابی پس از به دست گرفتن قدرت، تدوین قانون اساسی را به عقب می‌اندازند، و ۲۰-۳۰ سال بدون قانون مملکت را اداره می‌کنند. خوشبختانه در انقلاب اسلامی یکی از اهداف دولت موقت تدوین قانون اساسی بود.

بعد از پیروزی انقلاب، عده‌ای از رهبران انقلاب موافق انجام رفراندوم، تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس مؤسسان نبودند.

این قانون در کمیته‌ای تحت ریاست دکتر سحابی (با عنوان وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب) تهیه و تدوین شد. پس از تصویب شورای انقلاب، متن نزد امام برده شد و ایشان با سه چهار اصلاحیه خیلی کوچک متن تدوین یافته را تصویب کردند ولی پس از آن، این متن با مخالفت خیلی‌ها مواجه شد. از جمله آنها مرحوم [آیت‌الله العظمی] گلپایگانی بود که می‌گفت حتماً در قانون اساسی باید ذکر شود که رئیس جمهور مرد و شیعه اثنی عشری باشد. حضرت امام، من و مهندس کتیرائی و مهندس بازرگان را مامور کردند که به این موضوع رسیدگی کرده و دیداری با مرحوم [آیت‌الله العظمی] گلپایگانی داشته باشیم. در این دیدار مرحوم گلپایگانی گفت اگر این تغییرات در متن [پیش‌نویس] قانون اساسی انجام نشود، من، شیخ فضل‌الله انقلاب خواهم شد و در مقابل آن می‌ایستم. به هر حال به دستور امام تغییرات فوق را در متن پیشنهادی قانون اساسی انجام دادیم. در این مرحله بود که یک اختلاف اساسی مابین دولت موقت و روحانیان (عمدتاً حزب جمهوری) بروز کرد. اساس اختلاف بر سر موضوع تشکیل مجلس مؤسسان بود. سومین هدف دولت موقت تشکیل مجلس مؤسسان و ارائه متن پیشنهادی قانون اساسی به آن مجلس بود. همان گونه که می‌دانید تقریباً در همه کشورهای جهان عده اعضاء مجلس مؤسسان دوبرابر عده نمایندگان مجلس شورا است. در خصوص اجرای این بند از هدف دولت موقت، دونگرش موجود بود. یک نگرش هیأتی، یکی هم نگرش علمی و سازمان یافته. آقایان

حزب جمهوری می‌گفتند نیاز به وجود مجلس مؤسسان نیست، همین قانون اساسی (۱۷۷ اصل) را یکجا به رفراندوم می‌گذاریم. در مقابل، ما در دولت موقت مخالف این موضوع بودیم و بر تشکیل مجلس مؤسسان تاکید می‌کردیم. دلایلی هم برای این موضوع داشتیم، از جمله اینکه بعضی از آن بزرگواران که حالا نیستند به صراحت می‌گفتند حالا مگر ما می‌خواهیم قانون را پیاده کنیم؟... ما باید مملکت را بیست سال اداره کنیم، بعد اگر اوضاع مساعد شد، قانون را پیاده می‌کنیم.

به هر حال در یک جلسه تاریخی که کلیه اعضاء دولت موقت، شورای انقلاب، اعضای رهبری حزب جمهوری در قم و در حضور امام تشکیل شد، مرحوم آیت‌الله طالقانی پیشنهاد کرد به جای تشکیل مجلس مؤسسان، مجلس کوچکتري تشکیل شود و این مجلس متن پیشنهادی قانون اساسی را که توسط دولت موقت تنظیم شده بود بررسی کرده و پس از تصویب به رفراندوم بگذارد.

این پیشنهاد تقریباً تأمین کننده نظریات هر دو گروه، یعنی دولت موقت و حزب جمهوری اسلامی بود. به همین دلیل همه با آن موافقت کردند. متعاقباً مجلس بررسی قانون اساسی تشکیل شد. اما با شروع کار مجلس بلافاصله متن پیشنهادی دولت موقت کنار گذاشته شد، و مجلس خود رأساً شروع به تدوین قانون اساسی جدید کرد و این همان قانون اساسی است که در آذرماه ۱۳۵۸ تصویب شد.

در مجموع اگر طبق برنامه جلو می‌رفتیم، دولت موقت می‌باید براساس قانون، نهادها را تشکیل می‌داد. انتخابات ریاست جمهوری را برگزار می‌کرد، مجلس شورا تشکیل می‌شد، و این مجلس دولت دائم را انتخاب می‌کرد و این یعنی پایان ماموریت دولت موقت.

نگارشی : قانون اساسی پیشنهادی دولت موقت چه ویژگی‌هایی داشت؟

دکتر یزدی: نظر ما در هیأت دولت این بود که متن پیشنهادی دولت می‌توانست آرمانهای انقلاب را تأمین کند. در آن متن، مرز بین دین و دولت کاملاً مشخص شده بود. در خصوص شورای نگهبان در متن پیشنهادی دولت موقت، وجود چنین نهادی پیش‌بینی شده بود؛ نظیر قانون اساسی انقلاب مشروطیت. البته نهاد شورای نگهبان در قانون اساسی مشروطیت خیلی نهادینه نشده بود، ولی در متن پیشنهادی

دولت موقت این موضوع کاملاً مشخص بود. ما پیش‌بینی کرده بودیم شورای نگهبان دارای ۶ عضو از فقها و حقوقدانان باشد. وظیفه شورای نگهبان نظارت بر تصویب قوانین در مجلس شورا بود. نظارت بر این که قانونی برخلاف ۱- قانون اساسی و ۲- اسلام در مجلس تصویب نشود.

محورهای اصلی تفاوت

نگارشی : چه عاملی باعث شد که مجلس خبرگان اول طرح پیشنهادی دولت موقت را کنار بگذارد و خود راساً طرح جدیدی را در دستور کار قرار دهد؟ و اساساً این طرح جدید را چه کسانی مطرح کردند؟

دکتر یزدی: اگر به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان اول مراجعه کنید خودتان جواب می‌گیرید. آقای آیت از جمله کسانی بود که [طرح جدید] را پیگیری می‌کرد و حتی خودش می‌گفت که من کاندیدای این مجلس [خبرگان اول] شده‌ام که این طرح [جدید] را به تصویب برسانم.

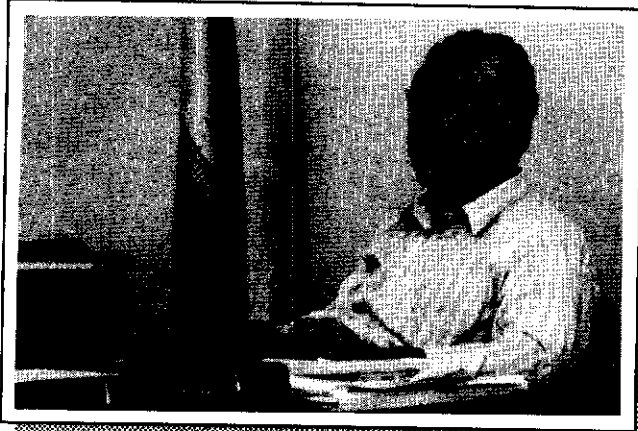
نگارشی : شما گفتید حضرت امام (ره) طرح قانون اساسی را که توسط دولت موقت تهیه شده بود تأیید کردند، پس به چه دلیل مجلس خبرگان اول این طرح را کنار گذاشت؟
دکتر یزدی: من این سؤال را نمی‌توانم جواب بدهم، باید از کسانی که این تغییر را به وجود آوردند پرسید.

نگارشی : متن پیشنهادی دولت موقت در خصوص قانون اساسی و متن قانون اساسی که در آذرماه ۱۳۵۸ به تصویب نهایی رسید، چه اختلافاتی با یکدیگر داشتند؟

دکتر یزدی: محور اصلی و عمده اختلاف میان این دو متن در آن بود که در متن پیشنهادی دولت موقت، ولایت فقیه وجود نداشت. بنابراین تمام اختیارات نظام به رئیس جمهور و نخست وزیر داده شده بود.

نگارشی : در رابطه با آزادی‌های سیاسی و فعالیت احزاب چگونه؟

دکتر یزدی: در مجموع اختلاف اساسی و عمده‌ای وجود نداشت. تنها موضوع همان مسئله ولایت فقیه، اختیارات آن و مجلس خبرگان، رهبری و انتخاب دو مرحله‌ای رهبری پس از امام (ره) بود.



دکتر ابراهیم یزدی

نگارشی : آیا این اشکالات در قانون اساسی دوم نیز وجود دارد؟

دکتر یزدی: این موضوع تشدید شد. ما بر قانون اساسی تجدیدنظر شده در سال ۱۳۶۸ چند ایراد وارد کردیم. ایراد اول در مورد نحوه تغییر قانون اساسی بود. خوب... هیچ کجای دنیا قانون اساسی را به این نحو تغییر نمی‌دهند که بیست و چند نفر را انتخاب کنند و بگویند که شما بروید و تغییر بدهید. بعد هم، امام گفته بودند یک چیزهای خاصی را در قانون اساسی تغییر دهند ولی آنها آمدند و خیلی چیزها را عوض کردند. آن تعارضی که به نظر بعضی‌ها در قانون اساسی اول بین حاکمیت ملت و اختیارات ولی فقیه وجود داشت، این موضوع در قانون اساسی دوم تشدید شد و وزن این یکی خیلی بیشتر شد. خصوصاً که ما در دهسال اول بعد از انقلاب متوجه شده بودیم که حاکمیت، زیاد پای‌بند اجرای حقوق و آزادی‌های اساسی که در فصل سوم و پنجم [قانون اساسی] به ملت داده شده، نیست.

نگارشی : به نظر شما آیا قانون اساسی فعلی پاسخگوی جو سیاسی به وجود آمده در یکی دو سال گذشته هست؟

دکتر یزدی: بله، اگر شما به فرآیند مردم سالاری در کشورهای دیگر توجه کنید می‌بینید که در مقاطعی یک سری نهادها در قانون اساسی آنها بوده که دارای اختیارات وسیعی بوده است. اما به تدریج که جامعه مدنی در جامعه آنها شکل می‌گیرد، و آزادی‌های سیاسی نهادینه می‌شود، آرام آرام آن نهادها پر قدرت قانونی به تدریج قبول کردند که

هماهنگ با رشد مردم سالاری حرکت نکنند. شما نگاه کنید به مشروطه سلطنتی انگلستان. در آنجا پادشاه یک اختیارات وسیعی دارد اما به ندرت از این اختیارات استفاده می‌کند. زیرا از یک طرف حفظ نهاد سلطنت در انگلستان یعنی احترام به سنت‌های جامعه سنت‌گرای انگلیس، و از

طرف دیگر دموکراسی و مردم سالاری در انگلستان دارد رشد می‌کند. پس مسؤولان نهاد پادشاهی به این قضیه مردم سالاری حساس بودند و سعی می‌کردند که به آن احترام بگذارند و تا زمانی که دولت و مجلس چیزی خلاف مصالح ملی عمل نکنند، مستقیماً وارد نمی‌شوند. پس به عبارت دیگر همین قانون اساسی موجود در جامعه ما و با همین ویژگی می‌تواند برای تحولات اخیر جامعه کارساز باشد. به نظر من پاسخ سؤال شما به دو عامل بستگی دارد. یکی تنومندی و نیرومند شدن آن جریان سیاسی که در جامعه ما وجود داشته و در دوم خرداد ۱۳۷۶ به منته ظهور رسید. و عامل و پارامتر دوم به واقع‌گرایی مسؤولان نهادها دیگر باز می‌گردد. اینکه این مسؤولان تا چه اندازه به فرآیند مردمی فوق توجه کنند و تا وقتی که رئیس جمهور مردمی و دیگر نهادها مردمی کاری برخلاف مصالح ملی انجام نمی‌دهند، بگذارند کار خودشان را انجام بدهند.

نگارشی : پس شعار قانون‌گرایی چه می‌شود؟ زیرا در قانون‌گرایی اصل و پایه همه چیز، همین قانون اساسی است که شما آن را نقد کرده‌اید.

دکتر یزدی: قانون اساسی چه می‌گوید؟

نگارشی : شما می‌گویید در قانون اساسی فعلی بین حاکمیت ملی و قوای حکومتی شکاف وجود دارد؟

دکتر یزدی: نمی‌گویم شکاف هست، می‌گویم نوعی تناقض وجود دارد.

گزارش : موضوع همین است. پس وقتی ما از قانون‌گرایی صحبت می‌کنیم اساس تفکر و فعالیتیمان را بر همین قانون اساسی متناقض قرار نداده‌ایم؟

دکتر یزدی: این قانون متناقض را مردم و آدم‌ها باید اجرا کنند.

گزارش : این موضوع قانونی است یا غیرقانونی؟

دکتر یزدی: قانون می‌گوید شما می‌توانید چنین کاری را بکنید ولی نمی‌گوید شما موظفید چنین کاری را بکنید. مثالی بزنم. در اولین دوره از دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی قانون اساسی تغییر داده شد و یکی از تغییرات این بود که فرماندهی نیروهای انتظامی هم زیر نظر رهبری قرار گرفت. اما در دو دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی این فرماندهی تفویض شد به وزیر کشور که رئیس جمهور انتخاب و به مجلس معرفی کرده و مجلس شورای اسلامی به او رأی اعتماد داده است این که منع قانونی ندارد.

گزارش : حالا آمدیم و تفویض نشد. غیرقانونی است؟

دکتر یزدی: همین را عرض می‌کنم، نه غیرقانونی نیست. عرض من این است که همه مسائل را شما با قانون نمی‌توانید حل بکنید. قانون را آدم‌ها باید پیاده بکنند. نگرش آدم‌ها می‌تواند در اجرای قانون نقش داشته باشد. در قانون اساسی آمده که رهبر می‌تواند تفویض کند. ولی اگر تفویض نکرد چی؟ اینجاست که می‌گویند رهبر باید مدیر و مدبر باشد، یعنی همین. یعنی که بتواند گنه قضایا را ببیند.

ملاحظه کنید در همین استیضاح اخیر که از آقای وزیر کشور کردند، بند پنجم استیضاح کاهش امنیت ملی بود. حالا آقای عبدالله نوری نخواست اشاره کند و یا مصلحت ندیده بود. استیضاح کنندگان مدعی شده بودند در دوران وزارت آقای عبدالله نوری که نیروهای انتظامی زیر نظر او نیست، امنیت کشور کاهش پیدا کرده و مخصوصاً مدعی شدند در مررها امنیت کاهش پیدا کرده است. چه چیزی برای خوراک تبلیغات رادیوهای بیگانه از این ادعا بهتر است؟ نمونه دیگر موضوع مجمع تشخیص مصلحت نظام است. البته در بسیاری از کشورهای دیگر مکانیسم‌هایی برای تدوین سیاست‌های کلان یک نظام وجود دارد. ولی آیا

این موضوع بدان معنا است که مجمع تشخیص مصلحت نظام، مستقل از دولت عمل کند؟ این همان دولت در دولت نیست؟

انقلاب و سیاست خارجی

گزارش : یکی از مهمترین موضوعاتی که در نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی با آن مواجه بودیم، بحث سیاست خارجی دولت موقت بود. با توجه به اینکه در آن زمان شما وزیر امور خارجه بودید، لطفاً محورهای اصلی سیاست خارجی ایران در آن زمان را تشریح بفرمایید؟

اسنادی دارم که ثابت می‌کند در حمله به سفارت آمریکا در بهمن ۵۷ «سیا» دخالت داشته است.

دکتر یزدی: من تنها وزیر بودم که بعد از آن که به وزارت خارجه رفتم اصول سیاست خارجی ایران را تدوین کردم. این اصول را هیأت دولت، شورای انقلاب و حضرت امام تأیید کردند. سیاست خارجی ما پس از پیروزی انقلاب، بر چند اصل استوار بود. نخست رعایت اصل موازنه منفی یا موازنه عدمی بود. موازنه منفی به این معنا که ما به هیچ دولت خارجی امتیاز نمی‌دهیم و هر امتیازی را که قبلاً به هر دولت خارجی داده شده و مخل استقلال ماهست، آن امتیاز را پس می‌گیریم. و از سوی دیگر به هیچ عنوان در مخاصمات بین‌المللی بین ابرقدرت‌ها شرکت نمی‌کنیم.

یکی دیگر از اصول سیاست خارجی ما، ایجاد ارتباط خاص با جهان اسلام بود و بالاخره از جمله این اصول، کمک به جنبش‌های انقلابی دنیا، بدون دخالت در امور داخلی کشورها بود.

گزارش : ارتباط با جنبش‌های انقلابی در دنیا، احتیاج به زبان خاصی دارد، حال چگونه

می‌شود شما به فرض یک زبان مشترک با جنبش انقلابی در داخل افغانستان پیدا کنید و به موازات آن با دولت افغانستان هم ایجاد ارتباط کنید؟

دکتر یزدی: ما با افغانستان دارای یک روابط دیپلماتیک هستیم. اساساً در دنیای امروز، ۱۹۰ کشور وجود دارد که ما باید براساس مصالح ملی خودمان با آنها ایجاد ارتباط کنیم. ما این کشورها را به سه گروه تقسیم می‌کنیم: با بعضی از آنها دوست هستیم، با بعضی از آنها مخالفیم، و بعضی از آنها دشمن ما هستند. از سوی دیگر ما با برخی از این کشورها مناسبات دیپلماتی کامله‌الوداد داریم. در مورد این کشورها نمی‌توانیم به نیروهای مخالفش کمک کنیم، ولی با بعضی از کشورها، از جمله افغانستان رابطه کامله‌الوداد نداریم. در مورد افغانستان ما با هیچ معیار بین‌المللی نمی‌توانستیم نسبت به آن چه که در افغانستان می‌گذرد، بی‌تفاوت باشیم. سیل مهاجرین آنها به طرف داخل کشور ما سرازیر شده بود.

گزارش : درخصوص ایجاد ارتباط با جنبش‌های انقلابی به چه شکل کار می‌شد؟

دکتر یزدی: ما کلیات برنامه‌ای را که به عنوان سیاست خارجی بود در دولت و شورای انقلاب تصویب کرده و وارد جزئیات آن نشدیم. ما دفتر بررسی جنبش‌های آزادیخواهی و انقلابی را در وزارت امور خارجه تشکیل داده و همین آقای محسن سازگار را که الان اسمشان در لیست روزنامه جامعه هست بردم در آن دفتر [این مصاحبه قبل از تعطیل روزنامه جامعه انجام شده است]، در اولین گام ما باید اطلاعات جمع‌آوری می‌کردیم. زیرا بسیاری از سازمانهای به ظاهر انقلابی را آمریکایی‌ها بهشان پول می‌دادند. خصوصاً در افغانستان.

البته سیاست خارجی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب دارای یک تعارض درونی بود که تاکنون هم ادامه دارد. این تعارض همان نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی است. سؤال اساسی این است که سیاست خارجی شما باید مْلمهم از ایدئولوژی باشد یا از مصالح و منافع ملی؟

در سمناری که سال گذشته از سوی دفتر تحکیم وحدت (انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر) برگزار شد، من سخنانی در این خصوص ایراد کردم. در آنجا توضیح دادم که در تدوین مصالح ملی باید ایدئولوژی نقش خود را

ایفاء کند. اما وقتی مصالح ملی تدوین شد، در صحنه روابط بین‌الملل شما باید از زاویه حفظ منافع ملی حرکت کنید.

نگارش: امکان دارد بین اصل حفظ مصالح و منافع ملی و اصل حمایت از جنبش‌های آزادیبخش، تعارضی ایجاد شود؟ دکتر یزدی: بله.

نگارش: در این صورت کدامیک اولویت دارد؟

دکتر یزدی: مصالح و منافع ملی. چون مصالح ملی درازمدت است و ما نمی‌توانیم آنها را فدای یک سلسله حرکت‌های کوتاه‌مدت کنیم.

نگارش: فرض کنیم در ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب مصالح ملی ما ایجاد می‌کرد که جلوی صدور انقلاب را می‌گرفتیم، آیا چنین چیزی امکان‌پذیر بود؟

دکتر یزدی: در آن تاریخ یک نوع سوء تفاهم در ایران درخصوص کاربرد واژه صدور انقلاب به وجود آمده بود. صدور انقلاب در محاوره دیپلماسی بین‌المللی یک معنا دارد و مصرف کنندگان این واژه در ایران با یک معنای دیگری آن را بکار می‌بردند. من به عنوان مسؤول دیپلماسی ایران دائماً به این آقایان باید می‌گفتم که به کاربرد این واژه در محاوره بین‌المللی یعنی اینکه ما می‌خواهیم یک عده‌ای را از کشورهای دیگر بیاوریم در ایران آموزش بدهیم، مسلحشان کنیم و بغرستیم بر علیه رژیم کشور‌هایشان اقدام کنند.

در همان زمان من با رهبر انقلاب و با آقای منتظری که آن موقع قائم مقام بودند راجع به صدور انقلاب صحبت کردیم، ایشان گفتند «ما می‌خواهیم ارزشهای اسلامیمان را در دنیا تبلیغ کنیم». البته من [دکتر یزدی] اولین کسی هستم که حاضر بودم همه امکانات وزارت خارجه را در این راه بگذارم، ولی صدور انقلاب یک معنای دیگر هم داشت که مخالفت ما با واژه صدور انقلاب از این نظر بود. این وجه از صدور انقلاب که قبلاً شرح دادم [آموزش عده‌ای و گسیل آنان به کشورهایشان] با تعهدات بین‌المللی ما مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر تعارض پیدا می‌کرد. همان موقع و حالا هم عده‌ای هستند که می‌گویند این معاهدات بین‌المللی همه‌اش امپریالیستی است و باید به کنار گذاشته شود. اما کسی به این نکته

در متن قانون اساسی پیشنهادی دولت موقت مرز بین دین و دولت مشخص شده بود، اما قانون اساسی را به نحو دیگری تصویب کردند.

مهم توجه نمی‌کند که معنای دیگر این سخن این است که ما می‌گوییم از این پس هر دولتی که زورش رسید می‌تواند در امور داخلی سایر دولتها دخالت کند.

نگارش: در باره اشغال سفارت آمریکا مهم‌ترین موضوع سیاست خارجی ما در آن زمان، رابطه با آمریکا بود، پس از پیروزی انقلاب، این رابطه چگونه تنظیم شد؟

دکتر یزدی: از همان ابتدا، چه در پاریس و چه بعد از انقلاب، من طی دیدارها و ملاقات‌هایم با امام (ره) و شورای انقلاب این موضوع را طرح کردم. از جمله هنگامی که به مناسبت معرفی سفیر جدید آمریکا در تهران، خدمت امام بودم از ایشان سؤال کردم آیا شما توصیه می‌کنید که ما روابط دیپلماتیکمان را با آمریکا قطع کنیم؟ ایشان گفتند: نه.

نگارش: این موضوع در چه تاریخی بود؟ دکتر یزدی: اواسط اردیبهشت ۱۳۵۸. ما

با آمریکایی‌ها مسائل حل نشده زیادی داشتیم. ببینید! آمریکایی‌ها از وقایع انقلاب‌های چین و کوبا درس گرفته بودند. در چین و کوبا، آمریکایی‌ها میلیاردها دلار ثروتشان را از دست دادند و حتی حاضر بودند دلاری ۲۵ سنت دریافت کنند، اما نتوانستند. ولی در ایران موضوع برعکس بود. ماهمیشه از آمریکایی‌ها طلبکار بودیم. از حمله حساب‌تخنوای گردان ارتش ایران در وزارت دفاع آمریکا نه مبلغ ۲۳

میلیارد دلار و پروژه آبیگس به مبلغ هشت میلیارد دلار بود. که ما در وزارت امور خارجه تلاش می‌کردیم طلب‌هایمان را بگیریم.

در مجموع سیاست ما با آمریکا بر سه اصل استوار بود: اول: عدم تکرار دشمنی‌های دیرینه، دوم: عدم اعتماد عمیق متقابل، سوم: هر دو طرف سعی می‌کردیم که حداقل روابط ظاهری را داشته باشیم.

نگارش: به تعبیری دیگر، از نظر شما رابطه ما با آمریکا در ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب، برحفظ منافع ملی استوار بود. و بدین لحاظ هر آن‌کس که درصدد اخلاص در این رابطه بود - نظیر آن‌چه که در خصوص اشغال سفارت آمریکا در بهمن ۱۳۵۷ روی داد - می‌باید جلوی‌ش گرفته شود.

دکتر یزدی: بله، عیناً همانی است که شما تحلیل می‌کنید. یک روز پس از پیروزی انقلاب، عده‌ای رفتند و سفارت را گرفتند. بعد عده‌ای رفتند سفارت انگلیس را گرفتند، عده‌ای هم به سفارت یوگسلاوی حمله کردند. من اعلام کرده‌ام که اسناد و مدارکی دارم که درحمله به سفارت آمریکا در بهمن ۱۳۵۷، CIA دخالت داشته است. هدف اصلی از این کار، عدم تثبیت انقلاب بود. در آن زمان تمام تلاش ما در دولت موقت این بود که کشورهای بزرگ دنیا از جمله آمریکا ما را به رسمیت بشناسد. و این موضوع به معنای غیرقابل برگشت بودن اوضاع سیاسی در ایران بود. خصوصاً فرزندم دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ هم سنگ بنای این موضوع بود.

نگارش: اگر سیاست خارجی ما در ماه‌های اول پس از پیروزی انقلاب با تأیید امام و شورای انقلاب همراه بود، پس چرا چند ماه بعد در آبان ماه ۱۳۵۸، سفارت آمریکا اشغال شد و آن وقایع پیش آمد؟

دکتر یزدی: برای این که ساختار قدرت در ایران پس از انقلاب به گونه‌ای خاص بود. عوم یک طرف بود و ما هم یک طرف. انقلاب شد. اکثریت مردم یعنی مردم عادی دنبال برخی آقایان بودند که آنها برای این که قدرت خودشان را در جامعه یکسره کنند، سوز موج شدند.

نگارش: آیا سیاست ارتباط با آمریکا در ماه‌های اولیه انقلاب، موفقیت‌آمیز بود یا خیر؟

دکتر یزدی: بله، موفقیت آمیز بود تا این که این قضیه [اشغال سفارت در آبان ۱۳۵۸] روی داد.

تکلیف: شما ادعا می‌کنید سیاستی را که در رابطه با آمریکا در پیش گرفتید مورد حمایت و تایید امام بود، اما در آبان ۱۳۵۸ امام از اشغال سفارت آمریکا پشتیبانی کردند. فکر نمی‌کنید این دو قضیه کمی با هم مغایرت داشته باشند؟

دکتر یزدی: شما می‌خواهید وارد یک مقولات دیگری بشوید. بار اول که سفارت آمریکا در تهران اشغال شد (بهمن ۱۳۵۷) امام به من گفتند که اینها [اشغال کنندگان] را بیرون کنید. من هم همین کار را کردم. در بار دوم [آبان ۱۳۵۸] اولین واکنش ایشان در بعدازظهر یکشنبه این بود که به من گفتند: «آقا اینها کی هستند برو بریزشان بیرون.»

حالا پشت صحنه چه حوادثی روی داد، و چطور شد، بحثی جدا است که من نمی‌خواهم وارد آن شوم. و این که شما می‌گویید چرا ما در این زمینه شکست خوردیم من فقط می‌خواهم بگویم که یک بخش از شکست ما ناشی از مناسبات قدرت سیاسی بود. تقصیر هیچ‌کس نبود. روشنفکران یک مخاطبین خاصی دارند. و روحانیان نیز اکثریت مردم مخاطبشان هستند. به همین دلیل آنها قدرت بسیج دارند، به همین دلیل ما قدرت بسیج نداریم و من اقلیت عددی هستم و در نهایت اشغال سفارت و گروگانگیری عاملی برای بیرون کردن روشنفکران از صحنه سیاست شد.

تکلیف: آقای دکتر یزدی این بخش از سوالاتمان را با طرح چند سؤال کوچک به پایان می‌بریم. در آن زمان گفته می‌شد شما تابعیت مضاعف دارید؟ یا اینکه یک گذرنامه خارجی هم دارید؟

دکتر یزدی: تمام مبارزین ایرانی در خارج از کشور، برای جابه‌جایی در کشورهای دیگر احتیاج به گذرنامه داشتند و چون گذرنامه‌ها توسط وزارت خارجه ایران و نمایندگی‌های ایران در خارج تمدید نشده بود، ما مجبور بودیم به طریق قانونی یا غیرقانونی برای مبارزین ایرانی در خارج از کشور گذرنامه تهیه کنیم. البته جای سؤال هست که چگونه می‌شود کسی بر علیه رژیم شاه مبارزه می‌کرده و دارای گذرنامه معتبر دولت ایران بوده است!

تکلیف: در مورد ارتباط شما با صادق قطب‌زاده و بنی‌صدر، در آن زمان نقل‌قولهای زیادی می‌شد؟

دکتر یزدی: صادق قطب‌زاده عضو نهضت آزادی در خارج از کشور بود. و نهضت آزادی هم به جهت دیدگاههای سیاسی با بنی‌صدر اختلاف داشت. قبل از انقلاب صادق قطب‌زاده و بنی‌صدر در پاریس مستقر بودند و من در آمریکا بودم، در هنگام حضور امام در پاریس، البته ما سه نفر خیلی با ایشان نزدیک بودیم. صرف‌نظر از این مسائل، نقل‌قولهایی که پس از انقلاب در مورد ما سه نفر در ایران شایع شده بود، کار مخالفین ما بود.

دکتر یزدی:
مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی در دیدار با مهندس بازرگان و من گفت «اگر در قانون اساسی تغییرات مورد نظر انجام نشود من شیخ فضل‌الله انقلاب خواهم شد.»

تکلیف: گفته می‌شود در روزهای آخر رژیم شاه مقداری از اسناد وزارت امور خارجه به سرقت رفت، نظر شما چیست؟
دکتر یزدی: می‌گویند اردشیر زاهدی با هلیکوپتر به وزارت امور خارجه رفت و آمد داشت. البته هنگامی که مسؤولیت وزارت امور خارجه را به عهده گرفتم، هیچکس نتوانست این را برای من پیگیری کند.

پس از سقوط دولت موقت
تکلیف: محور سؤالات بعدی ما پیرامون فعالیت‌ها و مواضع نهضت آزادی پس از سقوط دولت موقت است، در این رابطه مهمترین واقعه شروع جنگ عراق علیه ایران بود. نظر نهضت آزادی در مورد این جنگ چیست؟

دکتر یزدی: ما موضع خودمان را در این

رابطه به کرات در اعلامیه‌ها و بیانیه‌های منتشر شده از سوی نهضت، اعلام کرده‌ایم. بطور خلاصه وقوع این جنگ قابل پیش‌بینی و پیشگیری بود. اما ما جنگ را تا فتح خرمشهر واجب می‌دانستیم، بعد از فتح خرمشهر با ادامه جنگ مخالف بودیم و آن را مخالف مصالح ملی مان می‌دانستیم. در آن زمان کسی این حرف را نمی‌فهمید... در سال ۷۷، ده سال بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ شما نگاه کنید که چه خسارتی بعد از فتح خرمشهر تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ دیدیم؟ چقدر تلفات ما بوده و چه گرفتیم؟ ما با این مخالف بودیم، به دلیل این که شرایط بین‌المللی را می‌فهمیدیم، شرایط جانبی را می‌فهمیدیم. می‌فهمیدیم که نباید این جنگ ادامه پیدا کند. شما یک جدول درست کنید: ۱۰ سال قبل از انقلاب و ۱۰ سال بعد از انقلاب، ده سال قبل از انقلاب آمریکایی‌ها و صنایع نظامی دنیای غرب چقدر اسلحه به ما فروختند، ده سال بعد از انقلاب چقدر فروختند. نوع سلاحهایی که در ده سال قبل از انقلاب ایران از غرب خریده چیست؟ و نوع سلاحی که ۱۰ سال بعد از انقلاب خریدیم چه بوده. آقای هاشمی خیلی راحت می‌آید می‌گوید ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت جنگی ماست. آقای حاج احمد آقای خمینی در سه مورد گفته: من سه تا سند دارم که پدرم با ادامه جنگ مخالف بوده... بله می‌دانم. مسؤولین جنگ آمدند پیش پدرم. پدرم گفت شما توانایی ادامه جنگ را ندارید، اما آنها اصرار کردند. پدرم گفت حالا شما که می‌خواهید بروید، بروید. حالا چه کسی می‌خواهد جواب دهد؟ چه کسی مسؤول بوده است؟ این همه کشته این همه معلول این همه خسارت... را چه کسی باید جواب دهد. اما در عین حالی که ما با جنگ مخالف بودیم قطعنامه‌ای نیست، نشریه‌ای نیست که نهضت راجع به جنگ داده باشد و از رزمندگان حمایت و تجلیل نکرده باشد. ما معتقدیم در تاریخ دوپست ساله ایران چنین مقاومت دلیرانه‌ای بی‌سابقه بوده است. بدین لحاظ ما جنگ را تا آن مقطع ضروری می‌دانستیم. اما بعدش مخالف بودیم... ایستادیم و جوبش را هم خوردیم. ما مسؤول بودیم و کارهایمان را انجام دادیم، تکلیفمان را انجام دادیم. نامه‌های خصوصی به رهبر نوشتیم که هنوز منتشر نشده است. آقای مهندس بازرگان نوشته به خط خودش... به شورای عالی دفاع نوشتیم. به همه نوشتیم. آخر سر هم که دیدیم کسی اهمیت

نمی‌دهد نامه سرپوشیده خصوصی نوشت...

گزارش : در نهایت چه اتفاقی افتاد؟

دکتر یزدی: آن کسانی که می‌خواستند قدرت خودشان را تثبیت کنند، تثبیت کردند. اما من معتقد هستم که در ادامه جنگ یک خطوط خارجی هم دخالت داشته. شما بدانید که ارتش ایران ارتش مجهزی بود و ما نمی‌بايست این ارتش با این تجهیزاتش را از بین می‌بردیم. این تجهیزات را در زمان شاه دادند به ارتش ایران برای اینکه شاه با آمریکایی‌های رابطه خاصی داشت. اما بعد از پیروزی انقلاب آمریکاها که نمی‌توانستند ببینند اینها را پس بگیرند. در واقع آمریکایی‌ها می‌خواستند این را از بین ببرند. تمام تحلیلهایی را که شده بروید بخوانید. غیر از ۱۰۰۰ میلیارد دلاری که آقای هاشمی می‌گوید غیر از آن، همه تحلیل‌گرها می‌گویند ایران هرگز نمی‌تواند قدرت صنعتی خود را به قبل از انقلاب برساند.

وضعیت کنونی نهضت آزادی

گزارش : این در بعد خارجی بود. در بعد داخلی، جنگ چه پیامدهایی همراه داشت؟
دکتر یزدی: درامور داخلی هم مسائل متعددی در ابعاد فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی برجا گذاشت.

گزارش : بعد از انتخابات مجلس دوم، و عدم حضور نمایندگان نهضت آزادی در مجلس، نهضت آزادی شروع به چاپ و تکثیر جزواتی در مورد مسائل و موضوعات انقلاب کرد. چرا این کار تداوم نیافت؟

دکتر یزدی: به دلیل تهاجمات گسترده‌ای که از سال ۶۰ به بعد به نهضت آزادی شد، امکان تداوم انتشار این جزوات از ما سلب شد.

گزارش : چرا برخی از این جزوات در زمان خودش، یعنی سالهای ۵۸-۱۳۵۷ منتشر نشد؟

دکتر یزدی: موضوع خاصی را یادم نیست. ولی زمانی که امکانات فراهم بود، گفتیم و چاپ کردیم.

گزارش : پس از فوت مهندس بازرگان، عده‌ای از اقشار تحصیل کرده انتظار داشتند فرد دیگری به غیر از شما به دبیرکلی نهضت آزادی انتخاب شود، می‌شود کمی در مورد این

انتخابات برای خوانندگان ما توضیح دهید؟ دکتر یزدی: مثلاً چه کسی؟

گزارش : مثلاً دکتر سبحانی.

دکتر یزدی: اولاً نهضت آزادی یک سازمان دموکراتیک است، شورای مرکزی دارد و دبیر این شورا دکتر سبحانی هستند. در موقع انتخابات هم تلاش کردیم که ایشان سمت دبیرکلی را بپذیرند، ولی ایشان به دلیل کهولت سن این مسؤولیت را نپذیرفتند.

گزارش : پس از فوت مهندس بازرگان، جهت اصلی فعالیت نهضت آزادی چه بود؟

دکتر یزدی: در سال ۱۳۷۲ دومین دوره انتخابات ریاست جمهوری آقای رفسنجانی برگزار شد. نتایج این انتخابات سبب طرح موضوع مهمی در نهضت شد. شما اگر نتایج آن دوره انتخابات را ملاحظه کنید، متوجه می‌شوید فردی [احمد توکلی] که هیچ کس فکر نمی‌کرد رأی بیاورد، میزان رأی قابل توجهی آورده و حتی در کردستان میزان آراء او بیشتر از آقای رفسنجانی بود. البته این به آن معنا نبود که مردم کردستان احمد توکلی را می‌شناسند، بلکه رأی آنان به معنای اعلام عدم قبولی آقای رفسنجانی بود. وقتی ما در نهضت این پدیده را مورد بررسی قرار دادیم متوجه شدیم مردم می‌خواهند به احزاب سیاسی علامتی را بدهند. می‌دانید که مبارزه سیاسی باید با واقعیت‌های جامعه همراه باشد، نه این که در خلاء صورت گیرد. در یک مقطع تاریخی در سال ۱۳۶۳، مهندس بازرگان کاندیدای ریاست جمهوری شد، و البته صلاحیتشان را رد کردند. از آن سال تا سال ۱۳۷۲ ما قبل از برگزاری هر انتخاباتی می‌گفتیم که شرکت می‌کنیم با شرایط، وقتی هم که شرایط فراهم نمی‌شد، می‌گفتیم شرکت نمی‌کنیم. ولی در سال ۱۳۷۲ با ملاحظه گرایش جدید در جامعه، ما در روش قبلی خودمان تجدیدنظر کردیم و به طور مطلق همه مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می‌کردیم و خودمان هم کاندیدا می‌شدیم، ولی در صورت رد صلاحیت هم باز هم مردم را دعوت به شرکت در انتخابات می‌کردیم.

گزارش : در تداوم این سیاست آیا

ارتباطهایی با دیگر گروهها برقرار کردید؟

دکتر یزدی: از اوایل سال ۱۳۷۲ ما این نظریه را در شورای مرکزی مطرح کردیم و وقتی

به جناح راست می‌گوییم اشتباه می‌کنید. اگر الان هم آقای خزعلی و من [یزدی] کاندیدا شویم، باز آقای خزعلی رای می‌آورد.

خوب جا افتاد، با تمام گروههای سیاسی در داخل تماس گرفتیم به غیر از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. با جبهه ملی و با گروههای ملی دیگر تماس گرفتیم. وقتی همه گروهها این نظریه را پذیرفتند قرار بود مهندس بازرگان از همه این گروهها برای یک تجمع و شروع یک حرکت دعوت کند، که بیماری و بعد هم فوت ایشان روی داد و آقای دکتر سبحانی این کار را به انجام رساند. البته از مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت از طریق گروههای دیگر که واسطه بودند، دعوت کردیم. مثلاً مجاهدین انقلاب اسلامی نمی‌خواستند در انتخابات مجلس پنجم شرکت کنند. ولی واقعه جالبی اتفاق افتاد: در همان زمان شایع شد که دکتر یزدی با آقای رفسنجانی ملاقات کرده و در این ملاقات توافق شده چهار پنج نفر از کاندیداهای نهضت به مجلس بروند. وقوع این شایعه باعث شد که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز به طور فعالانه در انتخابات شرکت نماید.

گزارش : شایعه بود؟

دکتر یزدی: بله، تکذیب می‌کنم.

گزارش : یعنی شما می‌خواهید بگویید آن

جریانی که از سال ۱۳۷۲ شروع شد در

خرداد ۱۳۷۶ به اوج خود رسید. در دوم

خرداد ۱۳۷۶ چه اتفاقی افتاد؟

دکتر یزدی: انتخابات دوم خرداد نشان

داد: ۱- مردم، به شدت سیاسی هستند، ۲- مردم

ما به شدت مواضع سیاسی دارند، ۳- مردم در

فعالیت‌های سیاسی که امنیتشان را حفظ بکنند فعالانه شرکت می‌کنند. مردم در موضع‌گیری‌شان به عملکرد آن دوره رأی منفی دادند، یعنی با رأی به خاتمی رأی منفی به شرایط حاکم دادند. در واقع آقای خاتمی مخلوق دوم خرداد بود. در دوم خرداد مردم آمدند رأی دادند، رأی‌هایشان هم یکسان بود.

نگارشی : شما گفتید آقای خاتمی مخلوق دوم خرداد بود آیا چنین نظری را جناح طرفدار آقای خاتمی هم دارند؟

دکتر یزدی: یکی از مشکلات آقای خاتمی طرفدارانش است. برای اینکه طرفداران سازمان یافته آقای خاتمی منهای دانشجویان بقیه‌شان به برنامه‌های سیاسی آقای خاتمی اعتقاد ندارند. برای اینکه اگر اعتقاد داشتند فرض کنید سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی یا روحانیون مبارز یا روزنامه سلام، اینها که می‌گویند ما طرفدار خاتمی هستیم وقتی آقای خاتمی می‌گویند تمام احزاب مخالف هم حق حیات دارند، خوب اگر شما معتقدید عمل بکنید، رئیس جمهور مشکل دارد، ما می‌فهمیم... مشکل قانونی دارد. اما روزنامه سلام که مشکل ندارد... پس چرا در روزنامه سلام اعلامیه نهضت چاپ نمی‌شود.

نگارشی : یادمان نرود تز سیاسی آقای خاتمی در چارچوب قانون فعالیت احزاب سیاسی معنا پیدا می‌کند؟

دکتر یزدی: بله، قانون اعتقاد نمی‌خواهد، التزام می‌خواهد. شما حق ندارید از کسی بپرسید که این قانون را قبول دارد یا نه؟ باید بپرسید این قانون را تمکین می‌کند یا نه؟ به عنوان مثال خط راست معتقد به دادن مالیات نیست. اما اگر قانون مالیات به مجلس رفت و تصویب شد، همه باید مالیات بدهند. بنابراین پایه و اساس جامعه مدنی التزام به قانون است نه اعتقاد به قانون.

نگارشی : پس تکلیف کمیسیون ماده ده قانون احزاب سیاسی چه می‌شود؟

دکتر یزدی: ما در جزوهای توضیحات کامل را در این خصوص داده‌ایم.

[ماهانامه:] در جزوه مورد اشاره آقای دکتر یزدی به تفصیل در مورد آزادی بدون قید و

شرط فعالیت احزاب سیاسی و تصریح قوانین مربوطه در این خصوص، صحبت شده است. همچنین در این جزوه یادآوری شده فعالیت اصلی کمیسیون احزاب نظارت بر فعالیت احزاب سیاسی بوده، و در صورت تخلف احزاب از قوانین مربوطه، کمیسیون مزبور تنها می‌تواند پرونده‌های تشکیل داده و به مراجع ذیربط در قوه قضاییه ارسال نماید. و در نهایت این که ممنوع نمودن فعالیت یک حزب تنها از طریق رای دادگاهی امکان‌پذیر است که به‌طور علنی و در حضور هیأت منصفه تشکیل جلسه داده باشد.}

نگارشی : روند فعالیت سیاسی در جامعه طی یک سال گذشته چگونه بوده است؟

دکتر یزدی: جو سیاسی موجود در جامعه، همان جو سیاسی دوم خرداد است. اما در مورد توسعه سیاسی آن بخشی که مربوط به وزارت ارشاد بوده و در حد دادن امتیاز روزنامه یا صدور مجوز چاپ و انتشار کتاب یا اعمال تغییرات در سینما است، تغییراتی انجام شده، ولی در آن قسمت که مربوط به وزارت کشور است (فعالیت احزاب سیاسی) هیچ کاری انجام نشده است.

نگارشی : چرا؟

دکتر یزدی: کمیسیون ماده ۱۰ که اکثریت اعضاء آن به خط راست گرایش دارند مانع این امر شده است.

نگارشی : آقای دکتر یزدی، لطفاً با توجه به مطالب فوق و خصوصاً مسائلی از قبیل منافع ملی و... تحلیلی از وقایع بیست سال گذشته ارائه دهید.

دکتر یزدی: پس از این که انقلاب اسلامی پیروز شد هم دوستان انقلاب و هم دشمنان انقلاب به این جمع‌بندی رسیدند که در انقلاب دو جریان وجود دارد: ۱- روشنفکران دینی، ۲- سنتگرایان دینی.

هر یک از این دو دسته ویژگی‌هایی دارند. از جمله روشنفکران قدرت بسیج مردمی را ندارند، و بدین لحاظ، در صورتی که نیاز به بسیج مردمی داشتند، باید به روحانیان مراجعه می‌کردند. ویژگی دیگر روشنفکران و به خصوص روشنفکران دینی، عالم بودن به علم زمان است.

روشنفکران شرایط علوم زمانه و مثلاً صنعت را می‌فهمند. یعنی می‌فهمند نمی‌شود در ظرف ۴۵ روز یک سد را ساخت و یا کارهایی نظیر این. در زمان انقلاب، ما روشنفکران در اقلیت عددی بودیم. روحانیت فکر کرد که به ما نیاز دارد. به این علت گفت اینها (روشنفکران) هم باشند. بعد از مدتی گفت دیگر نیازی به اینها (روشنفکران) نداریم، در نتیجه آن اتفاق افتاد. ولی در دوم خرداد این ساختار عوض شد. بیست سال طول کشید ولی ساختار عوض شد. درحال حاضر هم دعوای همان دعوای اول انقلاب است.

اما بیگانگان هم در وسط معرکه موش می‌دواندند. اگر روشنفکران در انقلاب باقی می‌ماندند می‌توانستند یک چهره خیلی انسانی‌تر از انقلاب به جهان معرفی کنند. به خصوص اگر مهندس بازرگان باقی مانده بود می‌توانست ایران را مثل یک نمایشگاهی در جهان سوم در بیاورد.

در مجموع آن چه که سبب شد ما به اینجا برسیم و شکست بخوریم به عوامل داخلی و خارجی باز می‌گردد. در مورد عوامل داخلی علت اصلی این بود که ما اقلیت عددی داشتیم. ما غریب بودیم. صدای ما در هیاهوی اول انقلاب به هیچ جا نمی‌رسید. ما به دو زبان متفاوت صحبت می‌کردیم. ما معتقد بودیم همه کسانی که قبل از انقلاب در مبارزه با شاه مشارکت داشتند، باید سهمی در پس از پیروزی داشته باشند. البته مسلم است میزان سهم آقای خمینی به هیچ وجه قابل مقایسه با فلان سازمان نیست.

ما این نگرش را داشتیم که تمام نیروهای فعال در انقلاب، باید پس از پیروزی انقلاب هم حضور داشته باشند. ولی آقایان فکر می‌کردند اگر نیروهای دیگر در صحنه باشند، خودشان کم می‌آورند. الان پیام دوم خرداد چیست؟ ما برگشته‌ایم سر جای اولمان، اینها (جناح راست) احساس می‌کنند اگر این خط (آقای خاتمی) پیروز بشود در درازمدت این آقایان باید از صحنه خارج شوند. ولی ما (نهضت آزادی) می‌گوییم [آقایان جناح راست] اشتباه می‌کنید برای این که به دلیل ساختارهای جامعه ایران، هنوز هم کسانی هستند که اگر قرار باشد به آقای خزعلی یا دکتر یزدی رأی بدهند، به آقای خزعلی رأی خواهند داد. □